

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تی پری میسان-Thierry Meyssan par

برگردان از: حمید محوی|پاریس

۱۰ جون ۲۰۱۴

سرانجام مردم سوریه حرف زدند

Le Peuple syrien a parlé

نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سوریه همه سوری ها و هم پیمانان و حتی دشمنانشان را نیز شگفت زده کرد. رأی گیری که همه به صادق بودن آن معترف هستند، ۷۳،۴۲ درصد رأی دهندگان را در بر می گیرد، اگر چه برخی از آنها در مناطقی که تحت اشغال مزدوران مسلح خارجی به سر می برد نتوانستند به پای صندوق رأی بروند. بشار اسد ۸۸،۷ درصد آراء را به دست آورد و برای ۷ سال آینده انتخاب شد.

شبکه ولتر | ۵ جون ۲۰۱۴



از چندین ماه گذشته، ۱۱ کشور باقی مانده از اعضای گروه لندن (که در گذشته «دوستان سوریه» نامیده می شدند و در آن دوران ۱۱۴ کشور عضو آن بودند) انتخابات ریاست جمهوری سوریه ۳ جون را به عنوان «شوخی مسخره آمیز» تلقی کردند. به باور آنها، از یکسو برگزاری انتخابات در کشوری که طعمه «جنگ داخلی» (۱) می باشد مسخره آمیز است، از سوی دیگر، رئیس جمهور برگزیده بشار اسد یک فرد مستبد بوده و به شکل گسترده مردم سوریه را تحت شکنجه قرار داده و بمباران می کند، در نتیجه غیر قانونی است. علاوه بر این، به باور این ۱۱ کشور تنها راه خروج از این جنگی که تا کنون «دست کم ۱۶۰۰۰۰ کشته سوری» بر جای گذاشته، واگذاری اداره امور به دست یک «سازمان موقت» می باشد که آنها تعیین خواهند کرد و نه مردم سوریه. یعنی سپردن اداره امور به دست این ۱۱ کشور، و مردم سوریه هم در بهترین حالت می توانند «موقتا» از آراء خودشان قطع نظر کنند.

رسانه های بزرگ دولت های عضو ناتو و شورای همکاری خلیج مردود دانستن این «انتخابات پوچ» به گفته وزیر امور خارجه جان کری را در اردوی تبلیغاتی خودشان پیشبینی کرده بودند. با این وجود، رأی گیری برای سوری های مقیم خارج به تظاهرات در لبنان و اردن انجامید، روشن بود که تقریباً تمام اهالی سوریه در داخل کشور می توانند رأی دهند و رأی خواهند داد. در نتیجه، رسانه های بزرگ باشتاب دست به کار شدند تا رویداد ها را به شکلی که پیشبینی کرده بودند پوشش دهند.

تا این مرحله، «دوستان سوریه» عموماً مدعی بودند — البته به جز شبکه ولتر — که سوری های تبعیدی مخالف جمهوری سوریه هستند و به دلیل «سرکوب سیاسی» از کشورشان گریخته اند. در دوران رأی گیری در بیروت و عمان کاشف به عمل آمد که بخش مهمی از این تبعیدیان در واقع به علت اعمال خشونت مزدوران مسلح خارجی که به کشورشان حمله کرده اند، گریخته اند. به شکلی که وزیر امور داخلی لبنان با همان شگفت زدگی سفير سوریه در لبنان اعلام کرد که سوری های پناهنده از دولت سوریه پشتیبانی می کنند، و حمله و تخریب کشور از سوی دولت خودشان را مردود دانسته و می گویند که طی سه سال گذشته کشورشان قربانی ۲۵۰۰۰۰ مزدور مسلح بوده است.

جمهوری سوریه با دقت تمام تلاش کرد تا موازین و سنجه های دموکراتیک غربی را رعایت کند. پارلمان موازین قانونی جدیدی را به تصویب رساند و برای نامزدهای انتخاباتی حق آفیش و استفاده از رسانه های همگانی را قائل شد به انضمام تضمین امنیت جانی آنها در دوران جنگ و همراهی کردن آن توسط قطعات امنیتی.

کشور نظام تک حزبی را رها کرده و نظام چند حزبی را مبنی بر قانون اساسی ۲۶ فیروری ۲۰۱۲ جایگزین ساخته است و دو سال فرصت بود تا احزاب متعدد تشکیل شوند و بحث و جدل عمومی را به آزمون بگذارند.

جمهوری سوریه که حضور روزنامه نگاران غربی را از نومبر ۲۰۱۱ پذیرفت، دو سال و نیم به خواست های حرفه ئی آنها پاسخ گفت. به ویژه از آغاز کنفرانس ژنیو ۲ به تدریج با بسیاری از آنها مناسبات مثبتی برقرار کرد. بیش از ۳۶۰ رسانه خارجی، با وجود جنگ، اجازه یافتند تا در آزادی کامل در تمام کشور رفت و آمد کنند.

دلیل و برهان های سیاسی

از دیدگاه گروه لندن، در کشوری که در حال جنگ به سر می برد برگزاری انتخابات ناممکن است. ولی همین کشور های گروه لندن که انتخابات سوریه را مردود تلقی می کنند، به فراموشی سپرده اند که تا دیروز برای انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان و اوکراین اظهار خشنودی می کردند.

در افغانستان، ۵ اپریل، انتخابات ریاست جمهوری زیر نظر قطعات ناتو برگزار شد. یک رأی دهنده از سه رأی دهنده از کشور گریخته بود و می توانست در خارج رأی بدهد. از دیدگاه کشورهای عضو گروه لندن، برای انتخاب در نخستین دور می بایستی ۵۰ درصد از آراء برآورده شود (دومین دور ۱۴ چون خواهد بود). در این صورت، باحساب ۶۷ درصد غیبت در آراء رئیس جمهور با ۱۶،۵ درصد آراء تمام رأی دهندگان برگزیده شد.

در اوکراین، کودتاچیان کی یف میزان شرکت رأی دهندگان را در ۲۵ می، ۶۰ درصد اعلام کردند، البته رأی دهندگان کریمه را به حساب نیارودند، اگر چه این منطقه را همواره جزئی از کشور خودشان می دانند. رئیس جمهور برگزیده، پترو پوروچنکو ۵۴ درصد آراء را به دست آورد. با این وجود، اگر این حجم از آراء را با توجه به مجموع سرزمین اوکراین حساب کنیم، او تنها از پشتیبانی ۲۷ درصد از کل رأی دهندگان واقعی برخوردار بوده است.

نباید از پافشاری ضعیف دولت های گروه لندن شگفت زده شویم: در آخرین انتخابات پارلمان اروپا (۲۵ می)، میزان شرکت در رأی گیری به شکل فوق العاده ای کاهش داشت (تنها ۱۳ درصد در جمهوری چک). این انتخابات بی آن که روی حضور مردم تکیه داشته باشند، «دموکراتیک» تلقی شد (۲).

نقش خصمانه رسانه های آتلانتیست در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۲

جنگ علیه سوریه سال ۲۰۱۱ شروع شد. این جنگ از نوع چهارمین نسل بود، به این معنا که ناتو به هدف سرنگون سازی دولت حاکم به جای جنگ متعارف، مردم را به این امر تشویق کرد. رسانه های بزرگ بین المللی (ال عربیه، ال جزیره، بی بی سی، سی ان ان، فرانس ۲، اسکای) در هماهنگی با اتحادیه، بر آن بود که در اذهان مردم سوریه و مردم جهان این توهم را دامن بزند که گوئی در سوریه انقلابی به وقوع پیوسته و دولت سوریه به شکل اجتناب ناپذیری به زودی سرنگون خواهد شد. جنگ می بایستی در آغاز ۲۰۱۲ به اوج خود می رسید، و از راه جایگزین سازی یک شبکه تقلبی سوری به جای شبکه حقیقی، صحنه آرائی کنند و به گونه ای جلوه دهند که گوئی رئیس جمهور بشار اسد متواری شده و بر این اساس «دولت موقت» تشکیل دهند. ولی این طرح با شکست مواجه شد. روسیه و ایالات متحده طی جون ۲۰۱۲ خطوط اصلی توافقاتی را بین خودشان مشخص کردند و زمینه بازگشت صلح به سوریه را بر اساس تقسیم منطقه نفوذی هر یک فراهم ساختند.

با این وجود، فرانسه، اسرائیل و اپوزیسیون دموکرات در بطن دولت اوباما (هیلری کلینتن، داوید پتروس، جیمز استاوریدیس) جنگ را در اشکال دیگر ادامه دادند. این بار با نیروهای غیر دولتی و به وسیله مزدوران مسلح از نوع مزدوران ضد انقلابی نیکاراگوئه به کشور حمله کردند. طی دور دوم جنگ، رسانه های آتلانتیست و شورای همکاری خلیج در تداوم افسانه سرائی هایشان به گونه ای جلوه دادند که گوئی انقلابی در شرف تکوین است و مردم انقلابی سوریه علیه دیکتاتور خون آشام به پیکار برخاسته اند و افکار عمومی در سوریه به تدریج دست از پشتیبانی دولت برداشته است. به همین گونه هنگام شروع اردوی انتخاباتی ریاست جمهوری در سوریه، رسانه ها داستان کاملاً متفاوتی را بر اساس مکانی که در آن به سر می بردند، که در کشورهای عضو ناتو مستقر باشند و یا در شورای همکاری خلیج، یا غیره گزارشاتشان از وضعیت سوریه پخش می کردند. در نتیجه باید بپرسیم که رسانه های آتلانتیک چگونه این انتخابات را پوشش رسانه ای خواهند داد؟

ستراتیژی تحریف و تحقیر در رسانه های آتلانتیست در سال ۲۰۱۴

طی روزهای گذشته، رسانه های آتلانتیست از دلیل و برهان های متنوعی برای بی اعتبار سازی روند انتخابات سوء استفاده کردند.

— دایما در بوق و کرنا دمیدند که «نتیجه از پیش مشخص است». در واقع نیز همین گونه بود، و هیچ تردید وجود نداشت که رئیس جمهور برگزیده، بشار اسد خواهد بود و برای سومین بار سرنوشت سوریه را برای ۷ سال آینده در دست خواهد گرفت. ولی این دلیل و برهان را به عنوان گواهی بر بی اعتباری انتخابات تلقی کردند. با این وجود اگر اروپائی ها خواهان مقایسه آن رویدادی هستند که مقایسه پذیر است، وضعیت سوریه کاملاً مشابه وضعیت اروپا در پایان جنگ دوم جهانی به نظر می رسد. ۲۶ اگست ۱۹۴۴، رئیس جمهور دولت موقت جمهوری فرانسه، که چند روز پیش از پیاده شدن نیروها در نرمندی، در الجزائر تشکیل شده بود، جنرال شارل دوگل به همراهی توده عظیم مردم در خیابان شانزه لیزه گام برمی داشت. در آن دوران انتخاباتی در کار نبود. در حقانیت دوگل تردیدی وجود نداشت زیرا او نخستین مرد سیاسی بود که سال ۱۹۴۰ سیاست همکاری را نپذیرفت و فوراً وارد جبهه [مقاومت] شد. فرانسوی ها از او به عنوان مردی که علیه تقدیر مقاومت نشان داده بود استقبال کردند، یعنی مردی که آنها را به پیروزی رساند. به همین گونه، سوری ها بشار اسد را به عنوان مردی تلقی می کنند که مستعمره سازی مجدد سوریه را نپذیرفت و کشورش را در این راه به پیروزی رساند.

— « دو نامزد انتخاباتی دیگر شخصیت های ثانوی برای برجسته سازی شخصیت اصلی هستند »، رسانه های آتلانتیست به شکل ضمنی می گویند که کشور در حد همان نظم سابق تک حزبی باقی مانده و این انتخابات از یک صحنه پردازی چیز بیشتری نیست (۳).

در نتیجه، آنچه خاص نظام چند حزبی می باشد، امکان رأی دادن به نامزدی است که انتخاب می کنیم. در رأی گیریهای متعدد، رأی دهندگان هیچ یک از نامزدها را مناسب نمی بینند، در این صورت به هیچ کس رأی نمی دهند، اگر بر این باور هستند که تقلبی در کار بوده، یا اگر بخواهند از نهادها پشتیبانی کنند، رأی سفید می دهند، یا به یک نامزد بی اهمیت و حاشیه ئی رأی می دهند که آراء نامزد اصلی را تحت تأثیر قرار دهد (یعنی موردی که آن را «رأی معترض» می نامند).

در نتیجه، پیش از بررسی سهم آراء هر یک از نامزدها، مهمترین مسأله سطح شرکت عمومی مطرح است. در سوریه جنگ زده، کشوری که بخشی از آن در حال حاضر در اشغال دست کم ۹۰۰۰۰۰ مزدور مسلح خارجی می باشد، و با وجود این که اتحادیه ملی سوریه برای بایکوت فراخوان داده بود، ۷۳،۴۲ درصد از رأی دهندگان در انتخابات شرکت کردند.

برای مقایسه، نتیجه بهتر از فرانسه به نظر می رسد، برای تمام انتخابات پارلمان اروپا (از سال ۱۹۷۹)، بهتر از تمام انتخابات قانونگذاری (از سال ۱۹۸۶)، ولی در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری (۸۰،۳۴ درصد) از سطح نازلتری برخوردار است، با این حساب که فرانسه در صلح به سر می برد.

— « کشور تا حدود بسیار زیادی ویران شده و بمباران ها ادامه دارد »، این موضوع را رسانه های آتلانتیست با اطمینان کامل مطرح می کنند. در نتیجه از دیدگاه آتلانتیست ها انتخابات یک جزء بی اهمیت خواهد بود، زیرا واقعیت روزمره چیزی به جز جنگ دائمی و همه گیر نیست. آژانس خبری فرانسه برای اطمینان خاطر بیشتر اضافه می کند که دولت تنها ۴۰ درصد خاک کشور را تحت کنترل دارد، که ۶۰ درصد مردم سوریه را در آن جای داده است.

ولی می بینیم که در واقع میزان شرکت در انتخابات از ۶۰ درصد بیشتر است، در نتیجه جای آن دارد که آمار آژانس خبری فرانسه را تخیلی بدانیم. مناطق زیر کنترل ارتش عرب سوریه از وقتی که ساحل را دوباره به تصرف خود درآورده، خیلی فراتر از ۴۰ درصد اعلام شده است. مزدوران مسلح هنوز در مرز ترکیه حضور دارند و در چند سنگرگاه اینجا و آنجا به سر می برند. بر این اساس، منطقه دمشق ۱۸۰۰۰ کیلومتر مربع را تشکیل می دهد و تنها ۷۵ کیلومتر مربع آن در دست مزدوران مسلح است، ولی آژانس خبری فرانسه اعلام کرده است که تمام منطقه در تصرف «انقلابیان» (۴) می باشد.

علاوه بر این، در برخی مناطق، ارتش عرب سوریه حضور ندارد، ولی کارمندان دولتی همیشه حضور دارند. این مورد مربوط است به مناطق کرد نشین که امنیت خودشان را خودشان به عهده دارند و در عین حال تابع جمهوری سوریه هستند. سرانجام باید دانست که بخش مهم سرزمین را صحرای غیر قابل زیست تشکیل می دهد که هر کسی می تواند مدعی کنترل آن شود. با این وجود، وقتی مزدوران مسلح از این مناطق صحرائی عبور می کنند مورد حمله هواپیماهای ارتش نیروی هوایی سوریه قرار می گیرند.

از سوی دیگر، تنها با نشان دادن تصاویر حمص، شهری که به ویرانه مبدل شده، نمی توانیم نتیجه بگیریم که الزاماً دولت « مردم خودش را بمباران می کند ». در این مورد نیز، اگر الگوی جنگ دوم جهانی را در نظر بگیریم، این تصاویر شباهت زیادی به ستالینگراد دارد زیرا مزدوران مسلح همان روشی را به کار می برند که نازی ها در آن دوران به کار می بردند : یعنی روش « حفر تونل موشی ». برای حفظ جان به جای عبور و مرور در خیابان، تیراندازان ماهر خارجی بین خانه ها از این دیوار به دیوار جانبی تونل حفر می کردند.

سرانجام، برای بمباران مواضع دشمنان، ارتش عرب سوریه می تواند احتمالاً مجبور باشد شهروندان را به همان شیوه ای بمباران کند که متفقین شهرهای لیزیو، ویر، لو هاور، تیلی، ویلر بوکاز، سن لو، کن(۵) و غیره را طی پیاده شدن در نرماندی بمباران کردند. با این وجود، اگر در مورد شیوه بمباران متفقین بخواهیم بحث کنیم، به فکر هیچ کس خطور نمی کند که آنها را به خاطر کشتار اختیاری ۲۰۰۰۰ فرانسوی متهم کند.

نتایج رأی گیری

خلاف انتظارات عمومی، هر کجا که امکان رأی دادن وجود داشت، میزان شرکت عمومی بسیار گسترده بود، حتی در مناطق کرد نشین، در حالی که رسانه های آتلانتیست دائماً کردها را به بایکوت فرامی خواندند. در اینجا باید نتیجه گیری کنیم :

— اتهامات دیکتاتور و شکنجه از جمله چیزی فراتر از اختراعات تخیلی نیست

در هیچ یک از دولت های جهان، هرگز دیده نشده که مردم به دیکتاتوری که آنها را سرکوب می کند رأی بدهند. حزب نازی المان هرگز بیش از ۴۳،۹ درصد رأی نیاورد (مارچ ۱۹۳۳) و فوراً انتخابات پلورالیست را حذف کرد. سوری های داخل کشور مطمئناً بهتر از سوری های اتحادیه ملی که اغلب آنها دست کم در بیست سال گذشته رنگ سوریه را هم ندیده اند از وضعیت داخل کشورشان آگاه هستند. آنها به داستان سرائی های ایالات متحده امریکا در مورد آغاز رویدادها باور ندارند (که پولیس کودکان را در درعا شکنجه کرده) و هرگز باور نکردند که ۱۰۰۰۰ نفر شکنجه شده و از فرط گرسنگی در زندانهای «رژیم» به هلاکت رسیده اند.

— اتحادیه ملی سوریه نماینده مردم سوریه نیست.

اتحادیه، سازمانی که توسط سرویس های فرانسوی ایجاد شد و امروز پس از قطر زیر کنترل عربستان سعودی درآمده، توسط گروه لندن به عنوان «تنها نماینده ملت سوریه» باز شناسی شده بود. با وجود فراخوان به بایکوت، امتناع از رأی تنها در حد ۵۸،۲۶ درصد بوده که منطبق است بر تعداد رأی دهندگانی که در مناطق اشغالی توسط مزدوران مسلح از شرکت آنها در رأی گیری جلوگیری به عمل آمده بود. نمی دانیم چگونه نهادی که پرچم سبز- سفید- سیاه با سه ستاره را مورد استفاده قرار می دهد — یعنی پرچم استعماری فرانسه بین دو جنگ جهانی — می تواند مورد پشتیبانی ملت سوریه قرار گیرد.

— همکاران قدرت های استعماری بی اعتبار شدند.

طی بحث جدل تلویزیونی، اعضای اتحادیه به نبود رهبری که قادر باشد با بشار اسد دیکتاتوری که از دیرباز خفقان ایجاد کرده، رویارویی کند. در نتیجه دیدیم که امروز در سوریه دیکتاتوری وجود ندارد. اگر دوباره این وضعیت را با جنگ دوم جهانی مقایسه کنیم، نبود رقیب برای شارل دوگل در سال ۱۹۴۴، به این معنا نبود که او دیکتاتوری خود را تحمیل کرده است، بلکه به این معنا بود که سیاستمداران فرانسه با همکاری با نازی ها خودشان را بی اعتبار ساخته بودند. به همین گونه هیچ یک از افرادی که در اتحادیه ملی سوریه شرکت داشتند نمی توانند به هیچ نقش سیاسی در آینده کشور امیدوار باشند.

آدرس مقاله اصلی

<http://www.voltairenet.org/article184106.html>

پی نوشت مترجم :

۱) تی پری میسان «جنگ داخلی» را در پراوتز گذاشته است زیرا داخلی و خارجی بودن این جنگ یکی از نکات مهم در ادبیات سیاسی در رابطه با جنگ در سوریه می باشد. آتلانتیستها این جنگ را داخلی معرفی می کنند، در حالی که جبهه آترناتیو این جنگ را یک مداخله خارجی تعبیر می کند.

۲) کشورهای گروه لندن باید نسبت های نزدیکی با آیت الله مصباح یزدی داشته باشند، زیرا این حضرت نیز مشخصاً فرموده است که : «مردم چه کاره اند که در امور کشور دخالت کنند...» (منبع یوتوب).

۳) گوئی که عربستان سعودی و قطر چند حزبی هستند.

۴) خوانندگان فارسی زبان توجه داشته باشند، که در اینجا نیز تی پری میسان «انقلابیان» را داخل پراوتز گذاشته است، که در واقع برای تردید آمیز بودن صفت انقلابی به کار رفته است مثل مورد پیشین در شماره ۱. در نتیجه می بینیم که رسانه های غربی همچنان جریان های مذهبی مثل القاعده را انقلابی معرفی می کنند، و آرزو مندی فرانسه در بخش حاکم این کشور، حکومت اسلامی از نوع القاعده برای سوریه است. روشن است که دولت فرانسه ورشکسته، تمام شانزه لیزه فرانسوی ها را به شیخ قطری فروخته و با شکست در سوریه، در خطر بحران جهاد طلبان در خود فرانسه قرار گرفته است. در هر صورت چنین وجه نظری از سوی اپوزیسیون های ایرانی در غرب نیز مورد پشتیبانی قرار می گیرد. به عنوان مثال در سایت رنگین کمان به مدیریت فرهنگ قاسمی که از دوران جنبش سبز راه اندازی شد ما مقالات بی شماری برای دفاع از «انقلابیان سوریه» می توانیم جست و جو کنیم، و من برای افشای تروریسم این مزدوران امپریالیسم جهانی که از بهترین ها در طیف طبقه حاکم استعماری در رابطه با ایران هستند همواره کوشیده ام. به امثال فرهنگ قاسمی، البته باید یادآور شویم که چنانکه در فرانسه بلوای جهاد طلبان راه اندازی شود، ایرانی ها نخستین اهداف خواهند بود، زیرا در اعتقادات این «انقلابیان» اجر کشتن یک ایرانی معادل کشتن ۷۰ مسیحی است. خود آقای فرهنگ قاسمی و امثال او البته جزء نور چشمی های «انقلابیان» خواهند بود و از قطع سر و دست و پا توسط حکومت جهانی اسلامی احتمالی در فرانسه در شانزه لیزه یا لب چشمه سن میشل در امان خواهند ماند.

۵) اسامی شهرها به لاتین

Lisieux, Vire, Le Havre, Tilly, Villers-Bocage, Saint-Lô, Caen